

حضرت امام سپس به یک اشکال و جواب اشاره می کنند:

«و القول بأنّ الصّحة أمر إضافی فيكون الشیء صحيحاً بملاحظة الأجزاء فاسداً بملاحظة الشرائط، مع عدم مساعدة العرف و اللغة [عليه] لا يُدفع به الإشكال لأنّ الأجزاء مع فقد الشرائط لا تقع صحيحة، فلا الماهية صحيحة و لا أجزاءها الفاقدة للشروط، فأين الصّحة حتّى تنسب إلى الماهية بالعرض و المجاز؟ و على فرضها يكون الانتساب إلى نفس الماهية مجازاً، و هو كما ترى، كالالتزام بالصّحة التعليقية أي إذا ضمّ إليها سائر الشرائط، و توهم اصطلاح خاصّ للأصولی فی الصّحة و الفساد قبال العرف و اللغة فاسد لا يلتزم به أحد.»^۱

توضیح :

(۱) اگر کسی بخواهد برای فرار از اشکال (که مراد ما نمی تواند صحیح به حمل شایع باشد) بگوید: صحت امر اضافی است و لذا یک شیء نسبت به اجزاء می تواند صحیح باشد و نسبت به شرایط فاسد. [و مشکل را چنین حل کند که: نماز بی قصد قربت اگرچه من حیث شرایط صحیح نیست ولی من حیث الاجزاء صحیح است. پس می توانیم بگوییم مأمور به صحیح است یا اعم].

[ما می گوییم: این مطلب فرمایش مرحوم نائینی است. ایشان می نویسند:

«إذ الصّحة و الفساد من الأمور الإضافية، و من هنا ذهب بعض إلى وضع ألفاظ العبادات للصّحیح بالنسبة

إلى الأجزاء، و للأعمّ بالنسبة إلى الشّرائط»^۲

(۲) می گوییم: اولاً عرفاً و لغةً صحّت من حیث الاجزاء و من حیث شرایط نداریم [و اگر بخواهیم صحّت را تجزیه کنیم باید قائل به مجاز شویم و بگوییم صحّت بالنسبه به اجزاء مجازاً صحّت است]

(۳) ثانیاً: اجزاء بدون شرایط صحیح نیستند و لذا مأمور به بدون قصد امر حتی از حیث اجزاء هم نمی تواند «صلوة صحیح» باشد. و لذا مجازاً هم نمی توان به آن «صحیح» گفت.

(۴) و علی فرض آن که بتوانیم به «صلوة دارای اجزاء و فاقد شرط قصد امر» بگوییم: صحیح، این اطلاق مجازی است در حالیکه «صحیحی ها» اطلاق صحیح بر «نماز بدون قصد امر» را اطلاق مجازی نمی دانند.

(۵) هم چنین نمی توانیم به این توجیه تن دهیم که صحّت در اینجا به معنای صحّت تعلیقی است به این معنی که: «نماز بدون قصد امر» صحیح است اگر بقیه شرایط حاصل شد.

(۶) [إن قلت:]: در علم اصول صحیح و فاسد، به معنایی غیر از معنای عرفی است و اصطلاحی خاص علم اصول دارند. [قلت:]: این سخن غلط است و کسی به آن ملتزم نمی شود.

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۴۲

۲. فوائد الاصول، ج ۱ ص ۶۰



حضرت امام پس از بیان این مقدمه [که معلوم شد نه مفهوم صحت و نه مصداق آن، نمی توانند در موضوع له لحاظ شوند و لذا صحیحی ها باید راهی برای حل مشکل خویش بیابند] می فرمایند:

«و لعلّ هذه الشبهة ألجأتهم إلى التزام كون الصحة بمعنى التمامية، الظاهر منهم أنّ المفهومين متساوقان عرفاً و لغة، وأنّ بين الصحة و الفساد تقابل عدم و ملكة.»^۱

توضیح :

- ۱) ظاهراً همین اشکال باعث شده که امثال مرحوم آخوند صحّت را به معنای تمامیت بگیرند.
 - ۲) ظاهراً فرمایش آخوند آن است که اولاً: مفهوم صحت و مفهوم تمامیت در عرف و در لغت یکی هستند و ثانیاً: تقابل صحت و فساد، تقابل عدم و ملکه است [چراکه: تام و ناقص در موضوع خاص مقابل هم قرار می گیرند یعنی جایی که شأنت تام بودن دراد و تام نیست، ناقص است و تمامیت در جایی است که اجزاء وجود داشته باشد. پس اگر چیزی جزء ندارد - مثل مجردات - تمامیت و نقصان در آن مطرح نیست، پس تام و ناقص، عدم و ملکه هستند و چون صحت و فساد با آن ها هم معنا می باشند، آنها هم عدم و ملکه می شوند].
- ما می گوئیم :

در این جا سوالی مطرح است که چرا تغییر صحّت به تمامیت مشکل مطرح شده از ناحیه امام را حل می کند. در این باره گفتنی است:

امام می فرمودند صحّت نمی تواند وصف ماهیت و مفهوم باشد در حالیکه تمامیت صفت مفهوم و ماهیت می شود (به لحاظ اینکه دارای اجزاء است) پس مفهوم صلوة نمی تواند متصف به صحّت باشد و لذا مرحوم آخوند فرمودند صحّت در اینجا به معنای تمامیت است.

